

Original Article

Investigating the Feasibility of Replacing the Imprisonment Stemming from Financial Convictions with an Approach to the Observance of the Inmates' Citizenship Rights

Parisa Siamitekmehdash¹, Siyamak Baharloe^{2*}, Javad Panjepour³

1. Ph.D. Student of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Human Science and law, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan), Iran.
2. Associate Professor and Academic Member, Faculty of Human Science and Law, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan), Iran. (Corresponding Author) Email:dr.baharluee@gmail.com
3. Associate Professor and Academic Member, Faculty of Human Science and Law, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan), Iran.

Received: 28 Jul 2018 Accepted: 9 Jan 2019

Abstract

The defendant's incarceration is one of the most important solutions to the achievement of the thing to which s/he is sentenced and it is carried out in a resort to the mechanisms specified by the legislator in the special law on the method of enforcing the financial convictions. The present study's goal is the analytical-descriptive investigation and interdisciplinary examination of the individuals' financial convictions as a result of their falling short of liquidating their debts to the others from the perspectives of the criminal rules and Iran's statutory provisions as well as the theology field of the study; it also aims at analyzing the nature of such a type of incarceration, its conditions and barriers and offering of solutions for its replacement. The general result of the present study is that the legal nature of the incarceration should be accepted in financial convictions according to the jurisprudential and legal documents and proofs posited in the body of the present research so that it can be considered as a punishment. This has also been accepted and confirmed in the texts of the Islamic sciences. The necessary conditions for the incarceration of the defendant would be the impossibility of retrieving the thing to which s/he has been sentenced through ways mentioned in the law on the method of enforcing the financial convictions and the plaintiff's demand and the barriers to such an incarceration, as well, would be the acceptance of insolvency, debt payoff and/or the creditor's consent. On the other hand, since incarceration is a ground for the real perception of the debtor's financial status and a way of liquidating the liabilities hence lacking any topicality, it seems that it can be replaced by other ways lacking its harms.

Keywords: Debtor; Retrieval of the Judgment Debt; Insolvency; Citizenship Rights; Legal Nature

Please cite this article as: Siamitekmehdash P, Baharloe S, Panjepour J. Investigating the Feasibility of Replacing the Imprisonment Stemming from Financial Convictions with an Approach to the Observance of the Inmates' Citizenship Rights. *Iran J Med Law*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 47-56.

امکان سنجی جایگزینی حبس ناشی از محکومیت‌های مالی با رعایت حقوق شهروندی زندانیان

پریسا سیامی تکمه‌دانش^۱، سیامک بهارلویی^{۲*}، جواد پنجه‌پور^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: dr.baharluee@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۶ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹

چکیده

حبس محکوم‌علیه یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای وصول محکوم‌به است که با توسل به ساز و کارهای پیش‌بینی شده توسط قانونگذار در قانون خاص نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قابلیت اجرا دارد. هدف در این مقاله بررسی تحلیلی - توصیفی و مطالعه میان‌رشته‌ای محکومیت مالی اشخاص در اثر عدم پرداخت مطالبات دیگران از نظر کیفی و حقوق موضوعه ایران و رشته الهیات و تحلیل ماهیت این نوع حبس، شرایط و موانع آن و ارائه راه‌کارهایی برای جایگزینی آن خواهد بود. نتیجه کلی این پژوهش این است که با توجه به ادله و مستندات فقهی و حقوقی مطروحه در متن تحقیق، بایستی ماهیت حقوقی حبس در محکومیت‌های مالی را پذیرفت تا این که این امر مجازات تلقی گردد، این امر در متون علوم اسلامی نیز پذیرفته و تأیید شده است. شرایط لازم برای حبس محکوم‌علیه نیز ناممکن بودن استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تقاضای محکوم‌له و موانع این حبس نیز پذیرش افسار و کشف اموال و یا رضایت داین خواهد بود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد از آنجا که حبس زمینه و بستری برای درک واقعی وضعیت مالی مدیون و طریق وصول دین است و موضوعیت ندارد، اگر از طرق دیگری امکان‌پذیر باشد که مفسد حبس را نداشته باشند، می‌تواند جایگزین شود.

واژگان کلیدی: مدیون؛ استیفای محکوم‌به؛ افسار؛ حقوق شهروندی؛ ماهیت حقوقی

مقدمه

مجازات به عنوان واکنش جامعه علیه جرم و یا مجرمان و جهت حفظ ارزش‌های معتبر اجتماعی، از طرف قانونگذار پذیرفته شده است که بر طبق قانون و جهت تحقق بخشیدن به اهداف خاصی که توسط قوه مقننه وضع و به وسیله قوه قضاییه در مورد مرتکب جرم وجود دارد، به مورد اجرا گذارده می‌شود.

یکی از اقسام این مجازات‌ها نیز موردی است که محکوم‌علیه را بتوان به موجب حکم قطعی به صورت دائم یا غیر دائم یا موقت حبس کرد که مجازات سالب آزادی گفته می‌شود (۱) که یکی از متداول‌ترین مجازات‌هاست که از دیرباز در نظام‌های حقوقی - اجتماعی مرسوم بوده است، لکن گاهی حبس نه از باب مجازات فرد خاطی، بلکه به جهت دفاع از حقوق داین صادر می‌گردد. به عبارتی، گاهی از محکوم‌علیه، فعل یا ترک فعلی صادر می‌شود که نهایتاً منجر به عدم تأدیه دین می‌گردد که مستوجب مجازات است، لکن در مواردی بازداشت بدهکاری که هیچ فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای از وی صادر نشده است، نیز امکان‌پذیر است. در این راستا و با عنایت به تجویز موازین شرعی مبنی بر حبس بدهکاران در پرداخت دیون، قانونگذار در یک اقدام بدیع در سال ۱۳۷۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را با اندکی تغییراتی نسبت به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سال ۱۳۵۱ تصویب نمود و ضمانت اجرای حبس را که در ضمن محکومیت‌های کیفری حاکم بود، نسبت به تعهدات مالی نیز تسری داده است. حال این قانون نیز مجدد اصلاح شد و اکنون برابر قانون محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیز، امکان حبس بدهکار وجود دارد و علی‌رغم انتقادات وارده مبنی بر این‌که مجازات محکومین کیفری به منظور اصلاح و باز اجتماعی شدن بزه‌کاران می‌باشد و نگهداری اشخاص مفلس و بدهکار در زندان راه حل مناسبی برای وصول بدهی بدهکاران نمی‌باشد و مشکلات بیشتری را بر شخص مدیون و خانواده تحت تکفل ایشان و حتی مالیات دهندگان تحمیل خواهد نمود (۲)، این امر اکنون در نظام حقوق کیفری ایران قابل اجراست. علی‌رغم تحقیقات فراوان در خصوص این قانون، علت پرداختن و اهمیت این موضوع را

می‌توان اختلاف نظر حقوقدانان این حوزه در خصوص ماهیت این نوع حبس و امکان تغییر و یا جایگزینی آن عنوان نمود که تاکنون در پژوهشی مستقل مورد توجه قرار نگرفته است، لذا هدف از این تحقیق نیز با روش تحلیلی - توصیفی، تشریح و تحلیل این قانون با رویکرد کیفری و فقهی می‌باشد. مسأله آخر نیز بیان و امکان‌سنجی راه‌کارهایی برای جایگزینی این حبس در حقوق ایران خواهد بود. پیرو مقدمه فوق‌الذکر در ابتدا جواز محکومیت ناشی از حبس مالی در فقه و حقوق ایران، ماهیت حقوقی و یا کیفری حبس ناشی از محکومیت‌های مالی و سپس امکان و یا عدم امکان جایگزینی این حبس مورد توجه قرار می‌گیرد.

بیان مسأله

زندان‌ها در مقیاس گسترده، منعکس‌کننده برخی از ارزش‌های جامعه هستند. زندانیان بخشی از مردم‌اند. آن‌ها بدون توجه به نوع جرمی که به دلیل آن بازداشت و یا محکوم‌به حبس شده‌اند، همچنان عضوی از جامعه انسانی محسوب می‌گردند. تمامی انسان‌ها از حقوق بنیادین مانند حق زندگی، حق برخورداری از احترام به حیثیت فردی، حق محفوظماندن از اعمال شکنجه و سوء رفتار حق برخورداری از بهداشت، حق احترام به شأن انسانی، حق برخورداری از اجرای عادلانه قانون و... برخوردارند. بر همین اساس زندان نمی‌تواند مانعی در راه رعایت و اجرای حقوق بشر باشد. تمامی حقوق افراد بازداشت‌شده یا زندانی، باید حفظ، مراقبت و محافظت گردد (۳).

در راستای اجرای دستورالعمل تأسیس دفتر حقوق شهروندی در مؤسسات کیفری با این دیدگاه که زندانیان در زندان نیز به عنوان جامعه کیفری دارای حقوق می‌باشند و آنان را باید به عنوان شهروند محسوب نمود. با اشاره به قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و نیز دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (رض) در خصوص رعایت حقوق شهروندی زندانیان و همچنین دستورالعمل تأسیس واحدهای حقوق شهروندی زندانیان، بدین منظور مصادیقی از حقوق و تکالیف قانونی زندانیان از آیین‌نامه اجرایی سازمان

زندان‌ها، احصا که برای استفاده و آگاهی زندانیان ارائه می‌گردد. به امید بازگشت سعادت‌مندان آنان به یک زندگی سالم اجتماعی و تسهیل در امر زندانی‌زدایی (۴).

در ادبیات اجتماعی و سیاسی جامعه ما کلمه شهروند واژه جدیدی است. در واقع در جامعه ایران تا قبل از مشروطیت به جای کلمه مذکور از واژه رعیت استفاده می‌شده است. بعد از مشروطیت مردم از منظر حقوق، تبعه دولت فرض می‌شدند. بعضی مردم باید تابع دولت متبوع خود باشند. به بیانی دیگر، در این دوره از کلمه تبعه یا تابع به جای شهروند، استفاده می‌شده است. به همین سبب در فرهنگ‌های فارسی «معین» و «عمید» کلمه شهروند وجود ندارد. بنابراین کلمه مذکور در فارسی هم می‌تواند معنای شهرنشین و هم اهل یک مملکت و جامعه سیاسی را داشته باشد. مفهوم امروزی کلمه شهروند به معنای ساکن یا اهل شهر نیست، بلکه اساسی‌ترین بار معنایی آن این است که در اداره امور عمومی شهر دخالت و مشارکت دارند (۵).

جواز حبس ناشی از محکومیت مالی در نظام حقوقی ایران و فقه اسلامی

در خصوص امکان حبس ناشی از محکومیت مالی در حقوق ایران شکی وجود ندارد، اما بررسی و تحلیل مبانی فقه اسلامی در این خصوص ضروری است که در ادامه به هر دو این نظام‌ها اشاره خواهد شد.

چه در مقررات و قوانین قبل از انقلاب اسلامی و چه بعد از انقلاب همواره به این مهم اشاره شده که در صورت عدم ادای دین توسط محکوم‌علیه امکان حبس وی وجود دارد. در فقه اسلامی نیز ادای دین در صورت مدت‌دار نبودن بدهی یا به اتمام رسیدن مدت و مطالبه طلبکار بر بدهکار واجب است و خودداری از آن، معصیت می‌باشد، چنانکه در روایت نبوی (ع) آمده است که حتی شهادت در راه خدا نیز بدون ادا یا عفو صاحب حق - کفاره آن به شمار نمی‌رود، لذا این امر جایزی است که اگر مدیون از پرداخت بدهی خود سر باز زند، بسته به شرایط و مراحل آن احکامی وجود دارد، حکم اول، اجبار بر ادای دین است؛ هرگاه مدیون اموالی ظاهر داشته باشد، در

صورت امتناع از ادای دین، حاکم باید او را وادار به این کار نماید و در صورت نبود حاکم، افراد دیگر این کار را از باب امر به معروف و نهی از منکر بر عهده گیرند. حتی گفته شده که طلبکار نیز می‌تواند در حدود شرع، به تندی با وی سخن گوید تا وی را مجبور به ادای دین نماید (۶) و یا طلبکار در صورت امکان به قهر از وی بگیرد؛ حکم دوم، حبس و تقسیم اموال مدیون در صورت اصرار بر امتناع است، اگر اجبار حاکم و دیگران سودی نداشت، حاکم مخیر است تا به درخواست طلبکار، مدیون را حبس نماید تا او خود از اموالش، دیونش را ادا کند یا خود حاکم اموالش را تقسیم کند (۷).

یکی از مبانی جواز این موضوع، قاعده ضمان است، هرگاه عین تلف گردد، مسؤول باید معادل آن را به صاحب مال تأدیه نماید. پرداخت معادل با صورت‌دادن مثل می‌باشد یا دادن قیمت (۸). این قاعده در قانون مدنی ایران نیز مورد پذیرش قرار گرفته و مواد ۳۱۶ تا ۳۲۵ تصریح به آن دارد. بنابراین با مدیون‌شدن شخص، مالک می‌تواند وی را اجبار به پرداخت نماید و یکی از شیوه‌های اجبار مدیون قادر به تأدیه دین، حبس وی می‌باشد. مبنای دیگر، قاعده لاضرر است که ملازمه با جلوگیری از ضرر و جبران خسارت ملازمه دارد و بر اساس آن هیچ ضرری نبایستی جبران‌نشده باقی بماند (۹). این قاعده در قوانین ایران نیز اعمال شده است. اصل چهلم قانون اساسی می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» اصل چهل و ششم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «هر کس مالک کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.»

ماده ۱۳۲ قانون مدنی نیز می‌گوید: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف برای رفع حاجت، رفع ضرر از خود باشد.» لذا «نپرداختن دین» در فقه اسلامی گناه محسوب می‌شود و بر اساس این قاعده نیز مجوز حبس می‌باشد.

ماهیت حبس ناشی از محکومیت‌های مالی

در این قسمت ماهیت حبس از محکومیت‌های مالی در نظام حقوق و فقه اسلامی به صورت جداگانه بررسی خواهد شد.

۱- نظام حقوق ایران

حبس به معنی بازداشتن، زندانی کردن، بازداشت کردن (۱۰) است و از این جهت که زندانی در زندان از کرده خود نادم و پشیمان می‌شود، با نام ندامتگاه نیز خوانده می‌شود (۱۱) که در اصطلاح حقوق جزا به معنای سلب آزادی و اختیار نفس در مدت معین و نامحدود می‌باشد، به طوری که در زمان آن، حالت انتظار ترخیص وجود نداشته باشد، است (۱۲). به عبارت دیگر در اصطلاح حقوقی زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است با معرفی مقام‌های صلاحیتدار قضایی و قانونی برای مدت معینی یا به طور دائم به منظور تحمل کیفر، با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی (اصلاح و تربیت) نگهداری می‌شوند، اما لذا از آنجا که مراد از حبس در محکومیت‌های مالی، اطمینان‌دادن به داین و رعایت حق اوست، نباید زندانی کردن مدیون به معنای حبس کیفری تفسیر گردد، بلکه منظور ایجاد فضای مراقبتی برای مدیون تا معلوم‌شدن وضعیت مالی و ادای دین اوست.

حبس در اجرای این ماده جهت وادارکردن فرد به ادای دین و جلوگیری وی از متواری شدن یا تصرف در اموال است (۶) و با این‌که گفته‌شده احتمال این‌که این حبس عقوبتی برای امتناع قبلی یا به هدف وادارکردن او به اعتراف نسبت به تمکن باشد (۱۲)، اما به نظر می‌رسد که از آنجا که پس از پرداخت اموال مدیون به بدهکار یا تقسیم اموال او بین بدهکاران، آزاد نمودن فرد مدیون از حبس الزامی است و ادامه حبس جایز نمی‌باشد و بازداشت بدهکار به این دلیل است که با این‌که در زمان ابتیاع مال، هیچ فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای انجام نداده و حتی قصد بازگرداندن آن را داشته، اما به دلایلی موفق نگردیده است، حبس فاقد جنبه کیفری و عقاب است.

علاوه بر این از آنجا که این حبس را در مواردی قابل اعمال می‌داند که طلبکار خواهان آن باشد، این نظر تقویت

می‌شود که این امر صرفاً در جهت رعایت حال داین بوده و فاقد جنبه کیفری است و صرفاً بایستی ضمانت اجرای حقوقی محسوب گردد. در واقع با وجود قلمدادکردن این امر به عنوان امر کیفری در برخی نوشته‌ها (۱۳)، برخی در توجیه حقوقی بودن امر بیان داشته‌اند، هرچند امتناع از پرداخت بدهی زشت و خلاف اخلاق حسنه است، با این وجود جرم بایستی دارای عنصر معنوی بوده و نیازمند سوء نیت می‌باشد، بنابراین چنانچه عملی مخالف نظم عمومی نبوده و نتوان بر آن سوء نیت متصور شد، فاقد خصیصه مجرمانه می‌باشند (۷).

۲- فقه اسلامی

حبس بدهکار در فقه اسلامی مورد تأیید فقها قرار گرفته است، چنانچه گفته‌شده در صورت بی‌فایده بودن اجبار حاکم و دیگران، حاکم مخیر است تا به درخواست طلبکار، مدیون را حبس نماید تا او خود از اموالش، دیونش را ادا کند یا خود حاکم اموالش را تقسیم کند (۱۴).

ضمن نقل روایتی از حضرت علی (ع) نیز گفته‌شده در نظر امامان نیز حبس مدیون مقدم بر هر کاری بوده و اگر پس از حبس، افلاس و نیاز او مشخص گردد، فرد مدیون از زندان آزاد می‌شود تا مالی به دست آورد، اما در صورت خودداری از پرداخت طلب گرما، حبس شده و سپس اموال او بین طلبکاران به نسبت طلب ایشان تقسیم می‌شود (۱۵).

به عبارتی، چنانچه طلبکار خود در متن دعوی به اعسار مدیون اقرار کند، مدیون حبس نمی‌گردد و یا اگر اعسار مدیون با بینه‌ای ثابت شود یا گرما، وی را در اعسارش تصدیق نمایند، جایز نیست که حاکم او را حبس نماید، حتی گفته شده، برای رعایت حقوق مدیون، حاکم می‌تواند برای روشن شدن وضعیت مدیون، به طرقی غیر از بینه نظیر استصحاب تمسک کند و در صورتی که استصحاب عسر جاری باشد، امکان حبس مدیون میسر نیست و حتی در صورت جریان استصحاب یسر و حبس مدیون، برای اثبات حال سابق مدیون، صرف وجود مال یا مال بودن اصل دعوا قابل استناد نیست و یسر و ملی بودن فرد ثابت نمی‌گردد (۱۶).

از سوی دیگر با استناد به روایات متعدد، بسیاری از فقهای متقدم و معاصر و حقوقدانان اعسار مدیون را از موانع اجرای

حسب دانسته و حکم به عدم جواز حبس، به محض اثبات ادعای اعسار آنان داده‌اند، لذا می‌توان حبس را حمل بر مراقبت نمود، نه حبس به معنای خاص، چراکه شکی نیست که اگر منظور از این حبس مجازات فرد بود، با رسیدن به گشایش و قدرت پرداخت شخص رها نمی‌شد.

حسب دانسته و حکم به عدم جواز حبس، به محض اثبات ادعای اعسار آنان داده‌اند، لذا می‌توان حبس را حمل بر مراقبت نمود، نه حبس به معنای خاص، چراکه شکی نیست که اگر منظور از این حبس مجازات فرد بود، با رسیدن به گشایش و قدرت پرداخت شخص رها نمی‌شد.

شرایط و موانع حبس ناشی از محکومیت‌های مالی

شرایط لازم برای حبس محکوم‌علیه برابر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ناممکن بودن استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تقاضای محکوم‌له است که به ترتیب بدان خواهیم پرداخت.

شرط اول در خصوص زندانی کردن فرد در محکومیت‌های مالی عدم امکان استیفای محکوم‌به از اموال فرد مدیون است. در این قانون جدید، ترتیباتی فراهم شده که بتوان اموال بدهکاران را شناسایی و امکان توقیف این اموال فراهم شود و طلبکاران حق دارند تقاضای شناسایی و توقیف اموال محکوم‌علیه را داشته باشند که این تقاضا به مرجع اجراکننده رأی تقدیم می‌شود و چنانچه استیفای محکوم‌به از طریق مذکور در قانون جدید ممکن نشود، محکوم‌علیه بازداشت می‌شود، لذا چنانچه امکان دسترسی به اموال وجود داشته و یا امکان استیفای دین به هر طریقی وجود داشته باشد، بازداشت و حبس شخص میسر نیست.

در خصوص شرط دوم نیز می‌توان گفت، به استناد قسمت اخیر ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی دادگاه‌های دادگستری، رأی دادگاه وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که محکوم‌له یا نماینده و قائم مقام قانونی آنان کتباً این تقاضا را در دادگاه بنماید، لذا آغاز همه اقدامات اجرایی در این خصوص منوط به ابتکار عمل محکوم‌له می‌کند. به بیان دیگر در هر مورد که شخصی قصد اجرای رأی را دارد، خود باید به دادگاه مربوطه رفته و همه مقدمات از جمله درخواست صدور اجراییه، معرفی اموال محکوم‌علیه، تعیین محل آن‌ها و در نهایت حبس وی را انجام دهد. در واقع درست که در امور کیفری، بعد از قطعیت بدون درخواست شاکی خصوصی حکم به اجرا درمی‌آید، اما در

امور مدنی و حبس ناشی از محکومیت‌های مالی، با قطعیت حکم، ابلاغ حکم به محکوم‌علیه و درخواست محکوم‌له حکم به اجرا در خواهد آمد.

موانع حبس محکوم‌علیه با وجود جمع شرایط لازم برای حبس برابر قانون اخیرالتصویب محکومیت‌های مالی، جلب رضایت محکوم‌له، پذیرفته شدن ادعای اعسار (صدور حکم قطعی اعسار)، ارائه صورت کلیه اموال به همراه اقامه دعوای اعسار تا سی روز از ابلاغ اجراییه، ارائه صورت کلیه اموال به همراه اقامه دعوای اعسار پس از سی روز از ابلاغ اجراییه (به همراه یکی از این شرایط مندرج در تبصره ۱ ماده ۳ مذکور) و کشف مالی از محکوم‌علیه با رعایت مستثنیات دین که طبق نظر کارشناس تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را بکند، می‌باشد.

جلب رضایت یکی از موانع حبس ناشی از محکومیت‌های مالی است، در واقع با توجه به ماهیت حق الناسی موضوع، در صورتی که محکوم‌له رضایت دهد، مدیون حبس نمی‌گردد، البته موضوع رضایت که در ماده ۳ قانون جدید که بدان اشاره کرده است، رضایت به دین و ابرای مدیون نیست، بلکه مفهوم این رضایت، راضی بودن شخص به عدم حبس شخص مدیون تا صدور حکم اعسار و یا ادای دین می‌باشد.

مانع دیگر که سد راه حبس بدهکار است، معسر بودن شخص است. معسر کسی است که به واسطه ناکافی بودن دارایی یا دسترسی نداشتن به اموال خود، به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود قادر نیست. دعوای اعسار نیز ادعای ناتوانی از پرداخت مالی است که پرداخت آن اجباراً و ضرورتاً، بر عهده فرد است (۱۷). در صورت اعسار مدیون، ادای دین بر او واجب نیست و طلبکار نیز نباید از وی مطالبه نماید یا بر او سخت گیرد، چنانکه حبس او نیز مجاز نیست، بلکه باید به او مهلت داد. فقها نیز در این خصوص به آیات قرآنی توسل جسته و به وجوب مهلت دادن به بدهکار معسر حکم داده‌اند (۱۸).

بر اساس نظر برخی از صاحب‌نظران فقهی معاصر نیز، در صورتی که حالت سابقه فرد مدیون، یسار باشد، مدعی اعسار

باید اقامه دلیل کند و در صورت مشکوک‌بودن آن، مدعی یسار و فراخ‌دستی مدیون، باید اقامه دلیل کند (۱۹).

در اصلاحیه اخیر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز این نظریه پذیرفته شده است. ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴ ش.): «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد، اثبات اعسار بر عهده اوست، مگر این‌که ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است. در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد، هرگاه خواننده دعوای اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد، ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود.»

برابر این قانون چند فرض در این خصوص قابل اشاره است: اولاً اگر وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا وی در قبال دین، مالی دریافت کرده باشد، اصل بر ملی بودن شخص و یسار بودن وی است، لذا خود شخص بدهکار بایستی برای اثبات خلاف این اصل، ادله‌ای را ارائه دهد؛ ثانیاً چنانچه مدیون بابت دین، مال یا خدمتی تحصیل نکرده باشد، اصل بر اعسار وی بوده و خود خواهان بایستی ملائت فعلی یا سابق متعهد را اثبات کند، وگرنه با شرایط مندرج در قانون اعسار از شخص پذیرفته است.

مسأله دیگر این‌که بر اساس ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴، امکان شناسایی اموال مدیون در اجرای احکام مدنی پذیرفته شده، چنانکه بیان می‌دارد: «مرجع اجراکننده رأی، اعم از قسمت اجرای دادگاه صادرکننده اجراییه یا مجری نیابت، مکلف است به تقاضای محکوم‌له از طرق پیش‌بینی‌شده در این قانون و نیز به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن به میزان محکوم‌به اقدام کند»، لذا رد صورت امکان شناسایی و معرفی اموال حبس مدیون امکان‌پذیر نیست.

درست است که در این ماده به تکلیف دادگاه در صورت تقاضای محکوم‌له اشاره شده، اما دادگاه‌ها نیز مکلف‌اند به

استناد ماده ۱۰ این قانون، در صورت ثبت دادخواست اعسار از محکوم‌به، فوراً با استعلام از مراجع ذی‌ربط و به هر نحو دیگر که ممکن باشد، نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم‌علیه جهت روشن‌شدن اعسار یا یسار او اقدام کند.» ماده ۱۹ در این خصوص بیان می‌دارد: «مرجع اجراکننده رأی باید به درخواست محکوم‌له به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب‌های محکوم‌علیه در بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند. همچنین دادگاه باید به درخواست محکوم‌له یا خواننده دعوای اعسار به مراجع ذی‌ربط از قبیل ادارات ثبت محل و شهرداری‌ها دستور دهد که بر اساس نشانی کامل ملک یا نام مالک پلاک ثبتی، ملکی را که احتمال تعلق آن به محکوم‌علیه وجود دارد، برای توقیف به دادگاه اعلام کند. این حکم در مورد تمامی مراجعی که به هر نحو، اطلاعاتی را در مورد اموال اشخاص دارند نیز مجری است.»

لذا مراجع مذکور در این ماده نیز مکلف‌اند به دستور دادگاه، فهرست و مشخصات اموال متعلق به محکوم‌علیه و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور را از یک سال قبل از صدور حکم قطعی به بعد به دادگاه اعلام کنند.

این‌که این حق به دادگاه‌ها داده که در راستای احقاق حق مدیون چنین دستورات و اقداماتی را انجام دهند، حاکی از پذیرش نقش فعال و نه منفعل قضات دادگاه است. امروزه دولت‌ها دریافته‌اند که دستیابی به حقیقت مستلزم آزادی دادرس و قاضی دادگاه، در کشف دلیل و ارزیابی آن است (۸). قانون جدید فوق‌الذکر نیز در این راستا گام برداشته و این اختیارات را برای دادگاه قایل شده است، البته اصل مذکور تنها راه‌های قانونی را برای جستجوی اموال توصیه کرده و طرق غیر قانونی از قبیل تجسس، کنجکاوای در اینجا جایی ندارد (۲۰).

امکان‌سنجی جایگزینی حبس ناشی از محکومیت‌های

مالی

طریقه جایگزینی حبس در مواردی که طریقت رسیدن به مطلوب خواسته است، همواره مورد توجه حقوقدانان و فقهای

اسلامی بوده است، چراکه «حبس در مواردی اعمال می‌شود که رسیدن به حق منوط و توقف بر آن باشد» (۲۱). از این رو در صورتی که راه‌های متعددی جهت رسیدن به خواسته دادگاه و شخص خواهان وجود داشته باشد، بایستی راهی انتخاب گردد که کم‌ضرتر بوده و تأثیر و کارایی آن بیشتر از سایر طرق باشد (۲۲).

درست است که مجازات جایگزین حبس به تعدادی از جرائم محدود و گروه اندکی از مجرمان را شامل می‌شود (۲۳)، این محدودیت موجب می‌شود بسیاری از جرائمی که اغلب محکومیت‌های حبس را به خود اختصاص می‌دهند، از شمول مجازات جایگزین حبس خارج شوند، اما بدون شک این سیاست حبس‌های ناشی از بدهی قابل اجراست.

البته در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز، قانونگذار به تمهیداتی در این خصوص اشاره کرده است که تا حد امکان موضوع منجر به حبس فرد مدیون نگردد. نمونه این مورد تبصره ۱ ماده ۳ است که بیان می‌دارد: «چنانچه محکوم‌علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم‌علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند...». نمونه دیگر نیز رعایت مقررات تعلیق در خصوص حبس موضوع این قانون است.

لکن به نظر می‌رسد که جایگزین ساختن حبس در این قانون، علی‌الخصوص در مواردی مثل عدم پرداخت مهریه با سایر محرومیت‌ها و... مناسب‌تر باشد، این امر در کشورهای دیگر نیز دنبال می‌شود. کار عام‌المنفعه در فرانسه و بلژیک به جای حبس محکومین مالی (۱)، از جمله این موارد است. با این‌که رویکرد مبتنی بر خصوص حبس‌زدایی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رعایت شده و قانونگذار در قانون مذکور اقدام به وضع مقرراتی که کاسته‌شدن میزان حبس‌ها است، لکن این امر در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مورد توجه قرار نگرفته و با وجود پذیرش کار عام‌المنفعه، نظارت

الکترونیکی و محرومیت‌های اجتماعی به جای حبس، در حقوق کیفری ایران، صرفاً کیفر حبس در قانون محکومیت‌های مالی بیان شده است. حال آنکه با توجه به افزایش تعداد زندانیان بدهکار، به خوبی می‌توان با توسل به شیوه‌های جایگزین نه تنها از میزان تعداد زندانیان کاست، بلکه با آزادکردن شخص (البته همراه تحت تدابیری مثل حبس خانگی، محرومیت اجتماعی و...) امکان اشتغال و کسب درآمد وی را نیز فراهم ساخت (۲۴).

از طرفی دیگر با بهره‌گیری از استدلالاتی برخی از فقهای اسلامی مبنی بر این‌که منظور از حبس، منع از تصرف است، برخی بر این عقیده‌اند می‌توان حبس را بر مراقبت حمل نمود و با توجه به این‌که حبس در اینجا خصوصیتی ندارد، می‌توان اقامت اجباری، منع تصرف از اموال، جزای نقدی و سایر انواع تعزیرات را به جای حبس اعمال و اجرا نمود، چنانچه گفته شده: «زندان و حبس شرعی، زندانی کردن فرد در مکانی تنگ و محدود نیست، بلکه تنها محدودکردن وی و جلوگیری از تصرفات وی آن‌گونه که خودش می‌خواهد، است. حال این محدودکردن، می‌تواند در خانه یا مسجدی باشد یا به صورت آنکه طلبکار مراقب و همراه وی باشد» (۲۵).

در استفتائات فقهای معاصر نیز از جمله آیت‌... العظمی خامنه‌ای -دامت برکاته- نیز به این امر اشاره نموده‌اند که حبس بدهکار مدعی اعسار به معنی زندانی کردن وی نبوده و بایستی این امر به معنای تحت نظر قراردادن وی از طریق منع خروج از حوزه قضایی دادگاه مربوطه یا توقیف وی یا ممنوع معامله ساختن وی جهت بررسی صحت و سقم ادعای اعسارش تفسیر گردد، لذا زندانی کردن مدیون در این حالت موضوعیت ندارد، بلکه احتیاط برای حفظ حق طلبکار تا روشن شدن وضع مالی بدهکار است، لذا می‌توان گفت از آنجا که این موضوع در فقه اسلامی و در قوانین کیفری منع شرعی و قانونی ندارد، مراقبت یا سایر طرق جایگزینی حبس هم می‌تواند جایگزین حبس گردد. از این رو قاضی می‌تواند از امور مراقبتی دیگر مثل منع خروج از حوزه قضایی، توقیف موقت، ممنوع معامله نمودن و یا کفیل گرفتن و سایر امور ضمانتی معتبر دیگر بهره نماید. با توجه به حجم عظیم پرونده‌های

جامعه، چگونگی عمل به آن‌ها و نحوه ضمانت اجرایی آن‌هاست که خود عاملی مهم در جهت رشد شخصیت فردی و اجتماعی به شمار می‌رود. بر این اساس، آگاهی و نوع نگرش به حقوق شهروندی به فرد اجازه دخالت آگاهانه در سرنوشت خود را می‌دهد و منجر به احقاق حقوق خود و زندگی بهتر برای خود و دیگر اعضای جامعه می‌شود. بنابراین میزان آگاهی و نگرش افراد به حقوق و تعهداتشان و شیوه‌های فعال‌شدن آن‌ها در جامعه، در میزان تحقق شهروندی و ارتقای آن نقش مؤثری دارد. بنابراین شهروندی بیش از آنکه نیازمند بحث درباره شاخص‌ها و مؤلفه‌های حقوق و وظایف باشد، ضرورت بررسی پیرامون میزان آگاهی و نوع نگرش افراد به حقوق شهروندی‌شان را بازتاب می‌دهد.

نتیجه‌گیری

طبق حقوق شهروندی، زندانی جزء افراد جامعه انسانی به شمار می‌آید، اما در مقطعی به دلیل برخی از جرائم، آزادی جسمی وی محدود می‌شود، اما مانند تمام شهروندان دارای حقوق مادی و معنوی شهروندی است. طبق حقوق شهروندی زندانی دارای حقوق مادی و معنوی است؛ حقوقی از قبیل حق سکنی، بهداشت و درمان، تغذیه، وسایل ارتباطی، فعالیت ورزشی، اشتغال و بیمه از جمله این حقوق است. در حوزه مبانی قانونی حقوق شهروندی زندانیان باید گفت که گذشته از مواد قانونی که در آیین دادرسی، قانون مجازات اسلامی، مبانی فقهی و شرعی ما وجود دارد و در فصول سوم و چهارم قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است، واحدهای نظارت بر حقوق شهروندی زندانیان در واقع یکی از قوانینی است که اختصاصاً به این حقوق می‌پردازد. این قانون نیز گویای توجه ویژه به حقوق شهروندی زندانیان در جمهوری اسلامی ایران است، در تبصره ۴ ماده ۴۴ آیین‌نامه اجرایی زندان‌ها تشکیل چنین واحدهایی پیش‌بینی شده است و برای تمامی زندان‌های کشور دایر است.

حقوقی در این زمینه و کش و قوس‌های اثبات اعسار، بهترین راه بازنگری در قانون و تجدید نظر در مجازات حبس بدهکاران است (۲۶).

بحث

با وجود نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مبنی بر پیش‌بینی امکان گذاشتن وثیقه و تعلیق زندان، زندانی‌کردن فرد مدیون بدون ارتکاب جرم و فعل مجرمانه‌ای، نه تنها عواقب سوء فردی و آثار سوء اجتماعی دارد که خود شخص، خانواده و گاه سایر افراد جامعه را درگیر می‌کند، بلکه نفعی را نیز عاید طلبکار نمی‌کند، لذا اتخاذ شیوه مناسب و به کارگیری راهبردهای اصلاحی در این خصوص از اولویت‌های قانونگذار است تا ضمن بازنگری در قوانین مربوط، راه کار جایگزین مناسبی را ارائه نماید، چراکه معتقدیم جای محکومین مالی در زندان نیست و حتی می‌توان با بهره‌گیری از مقررات کنونی، یا باید هوشمندانه وضعیت مالی آن‌ها بررسی شود تا چنانچه مالی منقول و غیر منقول دارند، مال آن‌ها گرفته و به محکوم‌له (طلبکار) پرداخت شود و این‌که در صورت اثبات عدم توانایی مالی آن‌ها محرومیت‌های اجتماعی و یا اجبار به کار عام‌المنفعه، حبس خانگی و... در خصوص آن‌ها به جای حبس اجرا گردد.

مسئله دیگر توجه ویژه و تقویت نهاد میانجی‌گری و مساعدت‌های قضایی (همانند اقدام ریاست محترم قوه قضاییه در ابلاغ بخشنامه اصلاحیه بند «ج» ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۸ ش.) می‌باشد که آزادی موقت فرد، البته همراه با ضمانت جهت اعطای فرصت و ادای دین را فراهم می‌سازد.

در چند دهه اخیر حقوق شهروندی به یکی از پیچیده‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی تبدیل شده و توجه متفکران و سیاستمداران زیادی را به خود جلب کرده است. جایگاه حقوق برای حل موفقیت‌آمیز مسائل مهم حکومت‌داری، یعنی نیاز به توزیع عادلانه منابع و حفظ نظم بسیار حیاتی بوده و نقش مهمی را در حل برخوردهای اجتماعی ایفا کرده است، چراکه رعایت حقوق شهروندی منوط به شناسایی این حقوق در

References

1. Ashouri M. Imprisonment alternatives or exchangeable punishments. Tehran: Gerayesh; 2015. p.229.
2. Vanaki A, Hosseini M. Applied whereabouts of the law on the method of enforcing financial convictions. Tehran: Khorsandi; 2016. p.365.
3. Vosoughi M, Hazrati M. Sociological study of the relationship between symbolic capital and attitudes towards the citizenship rights (case study: Tabriz). *Seasonal Journal of Sociological Studies* 2012; 4(14): 98-110.
4. Pourjebelli R. Analyzing the contents of high schools' sociology textbooks from the perspective of the subject matters related to the citizenship rights. *Specialized Seasonal Journal of Social Sciences, Islamic Azad University, Khalkhal Branch* 2006; 6(1): 215-224.
5. Kaldi A, Pourdehnad N. Investigating the university students' awareness of and attitudes towards the citizenship rights in Tehran. *Seasonal Journal of Urban Studies* 2012; 2(4): 117-129.
6. Golpayegani M. *Kitab Al-Qaza'a*. Qom: Matba'ah al-Khayyam; 1981. p.41.
7. Allameh Helli H. *Tazkerah al-Foqaha*. Qom: Mo'assessah Al-e Bayt Alayhem al-Salam Li Ehya'a al-Torath; 1994. p.413.
8. Mohaqeq Damad M. *Jurisprudential regulations (civil part)*. 2nd ed. Tehran: Ministry of Islamic Guidance Publication Center; 1987. p.75-98.
9. Tavakkoli S. Spiritual losses. *Journal of Trial* 1997; 13(2): 412-419.
10. Amid H. *Amid Dictionary*. Tehran: Javdan; 1991. p.417.
11. Ja'afari Langarudi M. *Terminology of law*. Tehran: Ganj-e Danesh; 2010. p.208.
12. Kaviar H, Moradi S, Nonabat A. Analyzing the article 22 of the law on family support (passed in 2012) assuming the insolvency and affordability of the spouse according to the law on the method of enforcing the financial convictions. Tehran: *Jurisprudence and Family Rights*; 2012. p.108.
13. Asadi L. Is a debtor a criminal?. Tehran: *Jurisprudence and Family Rights*; 2002. p.26-35.
14. Najafi M. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Shara'e'e al-Islam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Eslamiyyeh; 1987. p.353.
15. Rowshan M. *Incarceration of the debtor in jurisprudence and statutory provisions*. Tehran: Rahnamun; 2004. p.154.
16. Safari M, Shahnoush Farushani M. Permission for debtor's incarceration in case of doubt about his or her financial status from the perspective of the Imamiyyeh Jurisprudence. *Islamic Rights* 2014; 11(43): 130-143.
17. Rahmati M, Miri A, Farahzadi A. Criticizing the judicial procedure in the investigations of insolvency claim. *Private Law* 2013; 10(2): 242-253.
18. Rowhani M. *Fiqh Al-Sadeq*. Qom: Dar al-Kitab; 1992. p.135.
19. Sima'ei Sarraf H, Tabataba'ei M. Novel approaches to the legal system of insolvency (criticizing the governing legal system with an emphasis on the criticism of article 18 of the executive procedures). *Islamic Laws and Jurisprudence* 2015; 6(10): 33-39.
20. Mohseni H. Innovations of the law on the method of enforcing the financial convictions. *Private Law Studies* 2016; 4(15): 89-102.
21. Ameli M. *Al-Qawa'ed wa Al-Fawa'ed*. Qom: Maktabah Dawari; 1854. p.192.
22. Rahbar M. Investigating the jurisprudential basics of the incarceration sentence for financial convicts. Beirut: Dadgostar; 2006. p.30.
23. Fattahi Zafarghandi S. Investigating the incarceration's substitutive punishments in the international and Iran as well as various countries' documents. *Law Studies* 2016; 5(1): 131-140.
24. Yasrebi M. Insolvency axiom, the general document for the legislator's permissions and the law on the method of enforcing the enacted financial convictions. *Jurisprudential Studies* 1999; 5(2): 106-114.
25. Tavajjohi A, Ebrahimvand H. The necessity for limited use of freedom-depriving punishments based on the Islamic jurisprudence. *Journal of the Judicial Laws' Perspectives* 2014; 9(4): 248-259.
26. Shiani M. Citizenship and social welfare. *Seasonal Scientific-Research Journal of Social Welfare* 2002; 16(2): 136-144.